



مردم زحمتکش افغانستان زیر سم ستوران سرمایه جهانی و ارتجاع داخلی دختران ۸ ساله خود را به دلیل خشکسالی می فروشند.

خبر تکان دهنده است اما متأسفانه اتفاقی است که هر روز میافتد. کشور افغانستان سالهاست که دچار جنگ و خونریزی و فلاکت اقتصادی است. فشار بحران اقتصادی و جنگ بیش از پیش بردوش زنان سنگینی میکند زنان افغانستان زیر فشار کار و زحمت ناچارند قوانین و سنت های ارتجاعی مذهبی و مرد سالارانه را که در جامعه ریشه ای تاریخی دارند و هواره توسط امپریالیسم انگلیس و آمریکا تقویت شده و میشوند، به سختی زندگی میکنند و به جرات میتوان مدعی شد که زنان افغانستان جزو محرومترین زنان دنیا محسوب میشوند که در جامعه مذهب زده و در اشغال امپریالیستها از هرگونه حق و حقوق انسانی محرومند. اخیرا بنا به نوشته یک هفته نامه انگلیسی: روستائیان افغانی که پس از خشکسالی محصولاتشان را از دست دادند دختر بچه های خود را در ازای دریافت پول برای خرید آذوقه می فروشند.

به گزارش خبرگزاری زنان ایران، ایونا، به نقل از هفته نامه «آبزرور»، عزیزگل ۱۰ ساله از روستای هوچا در غرب افغانستان است.

امسال محصول گندم در اثر خشکسالی از بین رفت و خانواده وی گرسنه بودند؛ بنابراین کمی پیش از کریسمس مادر عزیزگل وی را برای ازدواج با یک پسر ۱۳ ساله فروخت.

«صاحت گل»، مادر ۳۰ ساله وی می گوید: «من باید دخترانم را به خاطر خشکسالی بفروشم. ما غذای کافی نداریم و قیمت عروس ما را قادر به خرید غذا می کند. سه ماه پیش دختر ۱۵ ساله ام ازدواج کرد.» وی افزود: «ما پیش از این تا این حد بیچاره نبودیم. اکنون باید آنها را

آقایان! ماموران اعزامی جمهوری اسلامی به نشست سالانه شما نمایندگان کارگران ایران نیستند!

اینکه شوراهای اسلامی کار در ایران نه تشکل کارگری و نمایندگان کارگران بلکه ابزار سرکوب کارگران توسط دولت و سرمایه داران است بر هیچ ارگان کارگری و فعال کارگری پوشیده نیست و تا کنون بارها و بارها این موضوع که افراد اعزامی از سوی این نهاد دولتی به نشست سازمانهای کارگری نمایندگان واقعی کارگران ایران نیستند به اطلاع این نهاد ها بویژه سازمان بین المللی کار رسیده است. اما باوجود این همه اعتراض این نهاد های بین المللی که خود برآستی کارگزار سرمایه هستند به این اعتراضات را درعمل کوچکترین وقعی ننهاده اند. سازمان بین المللی کار که دقیقا در جریان ماهیت شوراهای اسلامی کار قرار دارد اما امسال هم بشیرمانه پذیرای ماموران اعزامی رژیم بعنوان «نمایندگان کارگران» ایران به اجلاس سالانه خود است. این بی توجهی به خواست کارگران ایران و دهن کجی به مبارزات طبقه کارگر بار دیگر نشان داد که از این امامزاده ها برای طبقه کارگر ایران معجزه ای برنخواهد خواست. در زیر نامه اعتراضی سندیکای شرکت واحد به نشست سالانه سازمان بین المللی کار را ملاحظه کنید.

آقای دیوید کافورت، دبیر کل فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل (ITF)

آقای کافورت عزیز،

مخترمانه معروض می دارد،

پیرو نامه ی به تاریخ ۳۰ می ۲۰۰۶، دولت ایران اخیرا گروهی از اعضای شورای اسلامی کار را به نشست سالانه ی سازمان بین المللی کار (ILO) اعزام داشته است. این افراد به آنجا فرستاده شده اند تا کارگران ایران را نمایندگی کنند. مقررات شورای اسلامی کار در تضاد با قوانین سازمان بین المللی کار است. سازمانیابی این نهاد به نحوی دمکراتیک نبوده است. این گروه توسط حکومت جمهوری اسلامی به کارگران ایران تحمیل شده است.

من یقین دارم که شما از تعهد ایران به اجرای کنوانسیون های ۷۸ و ۹۸ سازمان بین المللی کار ۲۰۰۴، که در حضور هیئتی از نمایندگان سازمان بین المللی کار، که به همین منظور به تهران اعزام شده بودند، اطلاع دارید.

ادامه در صفحه ۲

سندیکا یا سندیکالیسم

در صفحه ۴

آقایان! ماموران اعزامی جمهوری اسلامی به نشست سالانه شما نمایندگان کارگران ایران نیستند!

به دلیل مقررات غیردمکراتیک شورای اسلامی کار و عدم توجه به کنوانسیون های ۷۸ و ۹۸ قوانین بین المللی کار توسط این نهاد حکومت ساخته، نمایندگان اعزامی به نشست سازمان بین المللی کار (ILO) نماینده ی کارگران ایران نیستند.

آقای علی اکبر عیوضی یکی از اعضای این هیئت است. ایشان عضو واحد شماره ی ۱ شورای اسلامی کار اتحادیه ی شرکت های اتوبوسرانی تهران و دبیر خانه ی کارگر در شرق تهران است. او یکی از اعضای گروهی بود که در ۹ می سال گذشته به دفتر ما حمله ور شده، اعضای سندیکای ما را که در محل حضور داشتند مورد ضرب و شتم و توهین قرار دادند. از جمله منصور اسانلو دبیر سندیکای ما را مشخصا مورد حمله قرار دادند که صورت و زبان او با ضربات متعدد چاقو مصدوم شد. اینان همه ی اموال سندیکا را مورد حمله قرار داده، خرد و غارت کردند، از جمله کتاب ها، اسناد، پول و موتوسیکلت های اعضا را به غارت بردند.

آقای عیوضی در جریان اعتصاب سال گذشته ی کارکنان و کارگران شرکت اتوبوسرانی، فعالانه در اخراج اعضای سندیکا و شمار ۱۸۰ نفر از کارگران و کارکنان، با کارفرما همکاری می نمود. ایشان عضو پلیس مخفی موسوم به حراست در اتحادیه ی اتوبوسرانی تهران است. در پی شکایات اتحادیه و اعضای سندیکا که توسط این فرد در جریان حمله به دفتر ما مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند، او صاحب پرونده های قضایی نیز هست.

به رغم همه ی این رفتارهای غیرقانونی، در روز جهانی کارگر، همین فرد به عنوان نماینده ی کارگران ایران بر صفحه ی تلویزیون حکومتی ایران ظاهر شد.

آقای دبیر کل،

سندیکای کارکنان و کارگران اتوبوسرانی تهران، بر مبنای احترام به قوانین بین المللی کار و مقررات سازمان بین المللی کار و همینطور مسئولیت خطیر شما، شما و دیگر اعضای رسمی نهاد رهبری سازمان بین المللی کار را فرا می خواند تا اجازه ندهید افرادی به نام کارگران ایران و در تضاد با کنوانسیون های ۷۸ و ۹۸ قانون بین المللی کار در نشست سازمان بین المللی کار شرکت کنند.

از شما تقاضا داریم گروهی از نمایندگان اتحادیه های بین المللی کارگری و سازمان بین المللی کار را به ایران اعزام کرده و در رابطه با دشواری های سندیکای اتوبوسرانی تهران به تحقیق پردازند و در هماهنگی با توافقات پیشاپیش پذیرفته شده، خواهان اجرای کنوانسیون های ۷۸ و ۹۸ شوند.

شما، عالیجناب را به اقدام فوری جهت آزادی منصور اسانلو، دبیر اول سندیکای ما و بازگشت به کار ۱۸۰ نفر از کارکنان و کارگران و اعضای سندیکا فرا می خوانیم. این گروه از کارگران به دلیل شرکت در اعتصابات اخیر از کار اخراج شده اند. حقوق آنها در ۹ ماه گذشته پرداخت نشده، و اوضاع اقتصادی آنها بسیار وخیم است.

در پایان، می خواهیم از شما عالیجناب تقاضا کنیم که جهت کمک به این دسته از کارگران اقدامات لازم جهت تهیه ی کمک های اقتصادی بین المللی را در دستور کار خود قرار دهید. حمایت های شما و همبستگی بین المللی مورد قدردانی ماست.

با احترام

ابراهیم مددی،

نایب رئیس سندیکای کارکنان و کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه
۱۰ ژوئن ۲۰۰۶

زودتر شوهر بدهم. و در صورتی که خشکسالی بدتر شود، باید آنها را مجبور به ازدواج کنم. قیمت عروس ۲۰۰ هزار افغانی معادل دو هزار پوند است. پدر وی (داماد) برای ترتیب دادن عروسی به خانه ما آمد. پسر این مبلغ را قسطی پرداخت می‌کند. ابتدا وی به ما پنج هزار افغانی داد که من از آن برای خرید غذا استفاده کردم.»

مادر عزیز گل گفت: «بسیاری خانواده‌ها این کار را به خاطر خشکسالی انجام می‌دهند. داماد که رحیم نام دارد، برای پول درآوردن به همراه برادرانش به ایران رفته است. وی هر ماه به ما تلفن می‌زند تا ببیند آیا عزیز گل هنوز متعلق به وی است.» به گزارش ایونا، نجیب‌الله ۳۹ ساله که یک کشاورز است نیز می‌گوید که دختر هشت ساله‌اش را به قیمت سه هزار دلار به نامزدی یک مرد ۲۲ ساله درآورده که وی نیز برای به دست آوردن پول برای پرداخت بهای عروس به ایران رفته است.

زری گل ۴۰ ساله نیز می‌گوید کودک سه ماهه خود را تنها با آب جوش و شکر تغذیه می‌کرد زیرا چیز دیگری نداشت.

وی افزود: «کودکم مرد زیرا ما غذای کافی نداشتیم. من می‌خواستم از سینه‌ام به او شیر بدهم اما شیر کافی نداشتیم.»

با اعلام سهمیه بندی بنزین در مناطق مختلف کشور صاحبان خودروها درنگرانی از تاثیرات سهمیه بندی بنزین بر زندگی و سطح معاش شان به حرکت های اعتراضی دست زدند. با هجوم به پمپ های بنزین و تشکیل صف های طولانی منتظر دریافت بنزین هستند. سهمیه بندی بنزین بیشترین ضرر وزیران را به اقشار کم درآمد وارد می‌سازد چراکه صاحبان پول و قدرت با استفاده از امکانات دولتی و شرکتی نه تنها در این و افنسا مشکلی نخواهند داشت بلکه با ایجاد بازار سیاه سهمیه های تهران.

بحران در خیابان‌های تهران

تهران. خبر ارسالی از [ا.زل.]: با اعلام ناگهانی اعمال سهمیه‌بندی بنزین از ساعت ۲۴ روز پنجم تیرماه در ساعت ۲۱ همین روز، هجوم مردم به خیابان‌ها برای دریافت سوخت مصرفی آغاز شد.

باز هم در یک تصمیم شبانه و بدون هیچگونه اطلاع رسانی قبلی ساعتی پیش اعلام شد که طرح سهمیه بندی بنزین از نیمه شب امشب آغاز می‌شود و این خبر کافی بود تا تهران و ایران را در التهای عجیبی فرو برد. گزارش‌های

شده است. گزارش‌های غیر رسمی حاکی از آشوب در سایر شهرستان‌هاست! همچنین اخبار تایید نشده نیز از برخی تحرکات مشکوک در یکی از پمپ بنزینهای تبریز حکایت دارد. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی نوشت: گزارش‌های دریافتی از شهرستانهای مختلف نیز حکایت از ایجاد صف‌های نسبتاً طولانی در جایگاه‌های عرضه سوخت پس از ساعت ۲۱ امشب و اعلام تصمیم وزارت نفت برای اعمال سهمیه بندی دارد.

دریافتی از سطح شهر تهران، حاکی از مسدود شدن بسیاری از خیابان‌هاست. عبور و مرور در تهران مختل شده و دولت برای کنترل اوضاع از نیروهای ویژه‌ی سپاه پاسداران استفاده می‌کند. لحظاتی پس از آنکه خبر اجرای این طرح از رسانه‌های عمومی پخش شد، جایگاه‌های عرضه بنزین شاهد هجوم تعداد زیادی از خودروهای شخصی و عمومی بود که به منظور پر کردن باک خودرو خود، به این جایگاه‌ها سرازیر شده بودند.

مردم زیادی برای دریافت بنزین با گالن‌هایی در دست به پمپ بنزین‌ها هجوم آورده‌اند. اطراف میدان آزادی و شهرک دهکده در غرب تهران، میدان ولی‌عصر و خیابان انقلاب در مرکز تهران و مناطقی که پمپ‌های بنزین در آن قرار گرفته در شمال و شرق تهران، ترافیک سنگینی دارند.

اکثر رانندگان به لحاظ روانی تحریک شده‌اند که تا قبل از ساعت ۲۴ اقدام به دریافت بنزین بدون سهمیه نکنند. برخی از رانندگان نیز، پس از مدتی انتظار اقدام به بوق زدن می‌کردند.

اعتراض در سایر شهرستان‌ها

به دنبال اعلام خبر سهمیه‌بندی بنزین از ساعت ۲۴ امشب، دارندگان خودرو در آبادان برای تهیه بنزین به پمپ‌بنزین‌ها هجوم آورده و به همین دلیل صف‌های طولانی در مقابل جایگاه‌های پمپ‌بنزین در این شهرستان تشکیل شد. به گزارش "ایلنا" از آبادان، هم‌اکنون صف‌های طولانی در مقابل جایگاه‌های پمپ‌بنزین تشکیل شده و در برخی از جایگاه‌ها نیز دارندگان خودرو با اعتراض به تصمیم وزارت نفت مراتب نگرانی خود را از پیامدهای این تصمیم اعلام کردند. بنابراین گزارش، از برخی مناطق کشور نیز گزارش می‌رسد که دارندگان خودرو بلافاصله بعد از شنیدن خبر سهمیه‌بندی بنزین به جایگاه‌های پمپ بنزین مراجعه کرده که این موضوع موجب ازدحام در مقابل جایگاه‌ها شده است. در پی اعلام خبر سهمیه بندی بنزین از طریق اخبار امشب، صف‌های طولانی برای دریافت سوخت مقابل پمپ بنزین‌های شهر بندرعباس نیز ایجاد شده که در نتیجه آن ترافیک سنگینی بوجود آمده است. گزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی از سطح شهر ۴۰۰ هزار نفری بندرعباس حاکی است که از ساعت ۲۱ امشب به این طرف مقابل پمپ بنزین‌های این شهر و خیابانهای منتهی به آنها صف‌های طولانی از خودروهای سواری و وانت تشکیل شده است. این گزارش حاکی است، وجود صف‌های یادشده که در برخی از ایستگاهها در چند ردیف قرار دارند موجب ایجاد ترافیک سنگینی در سطح شهر بندرعباس

سندیکا یا سندیکالیسم

بعنوان مقدمه باید بگویم که من به آن تفکری گرایش دارم که اولاً تشکلات کارگری سازمانده مبارزات خودانگیخته کارگری را مستقل میداند و برای آنها استقلال قائل است و این استقلال را نه تنها از رژیم و ارگانهای آن و طبقات حاکم که حتی مستقل از جریانات طرفدار طبقه که خارج از طبقه فعلی هستند مورد تأکید قرار میدهد. ثانیاً سندیکا را از سندیکالیسم جدا میداند و وظیفه خود میداند که با آن بعنوان یک دیدگاه ضد کارگری و رفرمیستی و راست مبارزه نماید. بعد هم باید روشن نمود که منظور از این تشکلات کدام هستند، که باید مستقل بوده و توسط خود کارگران و از پس مبارزات آنها شکل گیرد.

اخیراً نوشته ای به نام موانع ذهنی تشکلات کارگری - نامه سرگشاده به اتحاد کمیته های کارگری "از طرف" جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش) در سایت آذرخش منتشر شد که حاوی توضیحات مفصلی راجع به تشکلات کارگری و انواع آن بود. در این نوشته رفا سعى نموده بودند که با استناد به تاریخ، حداقل در ارتباط با سندیکا روشن نمایند که اولین شکل سازماندهی کارگری توده ای بوده و همواره هم هست که وظیفه سازماندهی مبارزات خودانگیخته کارگری را به عهده دارد. ولی در توضیح موانعی که برای ایجاد آن برشمرده بودند یکی هم، که به نوعی از اهمیت زیادی نیز برخوردار بود، مانع ذهنی بود. اگر این مانع ذهنی را از جانب کارگران بدانیم، که مطمئناً رفا نمیدانند و بدین خاطر من بر روی آن تأکید نمی کنم، که باید گفت کارگران را نمی توان از این طریق بدین معضل آگاه نمود و بایستی در روابط کارگری شرکت نمود و از نزدیک بدانان آموزش داد که سازمانهای کارگری کدامند و چه فرقی با هم دارند و کدام به چه کاری میاید و اینکه سندیکا چه عملکردی میتواند داشته باشد. ولی از فحوای بحث چنین به نظر میرسد که روی سخن این رفا با جریانات طرفدار طبقه است و در نتیجه بدانان این هشدار داده میشود و نه مستقیماً به خود کارگران. بدین خاطر من بر آن شدم که در برخورد بدین نظر با توجه به اینکه این رفا در برخورد به نشریه حقیقت و نقد دیدگاه های جریان منبعث از

آن، باز هم با تأکید این نظر را فرموله نموده بودند، دیدگاه های خود را توضیح دهم. چون من فکر میکنم که این رفا با تمام صمیمیتی که در برخوردایشان نسبت به مسائل کارگری و کمونیستی دارند و طی این نوشته و دیگر نوشته هاییشان نظرات اساساً درستی را مطرح نموده اند، در یک اشتباه همگانی شریک هستند که امیدوارم بتوانم با توضیحاتم یا این اشتباه را رفع کنم و یا خود تصحیح شوم.

برای اینکه این بحث را پیش ببریم من در ابتدا سعی می کنم بصورت مختصر نظرم را راجع به این موضوع (یعنی سندیکا) روشن کنم.

ما وقتی از سندیکا حرف می زنیم، نوعی سازماندهی مبارزات روزمره کارگران را توضیح می دهیم. این مبارزات در عین حال که ذاتی جامعه سرمایه داری است و در هر حال اینجا و آنجا به پاس وجود تضاد کار و سرمایه خود را نشان میدهد، ولی در شرایط بحران شدت گرفته و تبدیل به امری روزانه می شود، همچنانکه در حال حاضر شاهد آن هستیم. مبارزات خود بخودی کارگران در عین حال که بعنوان زمینه مادی و بستر مبارزه آگاهانه طبقاتی عمل میکند، ولی کارگران در این مبارزه تنها از زاویه تجربه، سرمایه داری را، انهم در وجود سرمایه داران مجرد و جدا از هم می شناسند. این مبارزات علاوه بر خصوصیت مورد اشاره در بالا (زمینه یا بستر مبارزه آگاهانه طبقاتی) اگر قادر شود که سازماندهی شود و ارگانهای توده ای سازماندهی خود را بوجود آورد، کارگران را به درک طبقه بودن می رساند، که مثبت ترین جنبه این مبارزات است. یعنی هرچند در ابتدا کارگران به صورت فردی و گروهی و در اعتراض به کارفرمای مقابل خود به مبارزه برمی خیزند، ولی در ادامه و به مرور به صورت جمعی مبارزه خواهند کرد، که این امر با ایجاد سندیکا، اتحادیه و یا دیگر تشکلات کارگری ممکن میشود و در این صورت است که کلیه سرمایه داران را مورد هجوم قرار می دهند و چون طرف مقابل نیز با استفاده از همه امکانات خود که الزاماً امکانات دولتی را نیز در بر می گیرد، به مقابله با آن بر می خیزد، کارگران دیگر نه سرمایه داران مجزا از هم، بلکه طبقه سرمایه دار را با دولت سرمایه داری به صورت طبقه و ارگان رهبری کننده آن در مقابل خود می بیند و در عین حال خود را چون تن واحد در هیبت یک طبقه در می یابد و اینجاست که مبارزه را به صورت مبارزه طبقاتی یعنی طبقه در مقابل طبقه می شناسند.

ولی این مبارزه تجربی بوده و بر پایه آگاهی در خود طبقه شکل میگیرد و فاقد طرح دگرگونی نظام است، که ممکن است نهایتاً به درک

ضرورت اشکال پیچیده تر مبارزه برسد، ولی بنا بر فقدان شعور بر ماهیت نظام نمی تواند به درک ضرورت انقلاب اجتماعی برسد. بنابراین وقتی ما از مبارزات خودبخودی کارگران بدون ارتباط با مبارزه آگاهانه اجتماعی حرف می زنیم داریم مبارزاتی را توضیح می دهیم و یا از آن دفاع میکنیم که در چارچوب نظام سرمایه داری صورت میگیرد، یعنی نظام کار و سرمایه و اگر از آن فراتر نرویم، باید بر ایمان روشن باشد که این نظام را پذیرفته ایم، هر قدر هم برای آن مایه بگذاریم و یا مشکلات این مبارزه را به پذیریم، زندان برویم، شکنجه شویم و مصیبت های بیکاری و غیره را تحمل کنیم.

این مبارزه با ایجاد ارگانهای رهبری کننده اش میتواند در چارچوب مبارزه آگاهانه سوسیالیستی قرار گیرد و هیچ تناقضی با آن نداشته باشد (توضیح اینکه منظور من مبارزات خود بخودی طبقه زمانی میتواند وارد این پروسه شود که تفکر سندیکالیستی بر آن حاکم نباشد و در نتیجه به صورت سازمانیافته در مقابل مبارزات آگاهانه طبقاتی قرار نگیرد، که در اینباره در ادامه توضیح بیشتری خواهم داد). که در اینصورت سوسیالیست ها که آگاهانه میخواهند در مبارزات کارگران شرکت کنند، نمی توانند خود را از این مبارزات کنار بکشند، زیرا در اینگونه مبارزات است که کمونیستها با بیشترین توده کارگران سر و کار دارند و علاوه بر آن پیشرو ترین عناصر کارگری را در این مبارزات میتوان شناخت و سازماندهی سوسیالیستی نمود. و در این مبارزات است که انقلابیون بایستی قادر شوند مارکسیسم را (تنها با آن کیفیت و سطحی که بتوان آنرا از طریق تبلیغ تا وسیع ترین حوزه های طبقه اشاعه داد) در شکل آگاهی دمکراتیک به کارگران بدهند.

در اینجا باید اشاره کنم مبارزات خودبخودی کارگران بخصوص آنگاه که بحران بالا میگیرد و اینگونه مبارزات وسعت می یابد، زمینه دلفریبی را برای سوسیال دمکراسی و خرده بورژوازی، که بر اثر رشد سریع بورژوازی در تنگنا قرار گرفته و هر لحظه خود را در هراس سقوط به طبقه کارگر میبیند، ایجاد میکند و آنها این شکل از مبارزه را عمدۀ نموده و سعی میکنند بر پایه آن و در رابطه با آن تمایلات خود را به کرسی بنشانند، یعنی خرده بورژوازی دمکراتیسمی را طرح میکنند که با جوهر بورژوائی تنها در حوزه تحدید مالکیت به کار می آید و در ارتباط با سوسیال دمکراسی طرح دمکراتیسمی است که بر بستر آن آنها میخواهند به کسب قدرت سیاسی اقدام کنند و بدین خاطر آنها میخواهند با عمده کردن مبارزه خودبخودی طبقه و با چنگ اندازی بر آن در شکل



سازماندهی آن، کل مبارزه آگاهانه طبقاتی را در این شکل و شیوه مبارزه خلاصه کند و مبارزه طبقاتی را در حد مبارزه سندیکائی و مبارزه برای سندیکا و سندیکا سازی تنزل دهند و از این زاویه آنرا تبدیل به بحث همه جنبش کارگری نمایند. که این در عین حال نشاندهنده عقب افتادگی کل جنبش کارگری و کمونیستی ایران است که در زمانی که جنبش کارگری جهانی مسئله سندیکا و جنبش اتحادیه ای مربوط بدان را پشت سر گذاشته است، نه تنها کارگران ایران قادر نشده اند سندیکای خود را برپا کنند، بلکه فعالین ایرانی این عرصه نیز، هنوز بدان می پردازند و قادر نشده اند پا از آن فراتر گذارند.

با وجود این هیچ سوسیالیستی در حال حاضر نمی تواند و نباید موضوع تشکلات مستقل و

پرداخت.

میتوان اینگونه برخوردها را به چند دسته تقسیم نمود که من سعی می نمایم در چند دسته بدانان برخورد کنم و روشن کنم که چگونه فهمی از مبارزات خودبخودی و ارگان سازمانده آن دارند.

دسته اول که به نظر من در این مقطع باید مورد توجه بسیار قرار گیرند، رفرمیستهای ناب هستند که پیرو سنت سندیکالیسم با طرح سندیکا در واقع دو هدف را دنبال میکنند، اولاً جا انداختن رفرمیسم و بعد هم با وجود آنکه فریاد مستقل، مستقل برای تشکلات کارگری سر میدهند، در واقع هدفشان حذف دیگران در جهت ایجاد فضائی برای اعمال هژمونی خود بر این مبارزه که از نظر آنان تنها شکل مبارزه ممکن در حال حاضر است، میباشد.

رفرمیست ها بر این طبل می کوبند که در

های زرد دست ساز سرمایه و سازمان جهانی کار را به پذیریم و صدایمان در نیاید، چون در آنصورت به زعم این دسته از رفرمیست ها ذهنی گرا شده ایم. کسانی که وقتی از تجربیات کارگری در سطح جهانی برایشان مثال آورده میشود و انحطاط این نظریه و روش را برایشان روشن میکنیم سفسطه گرایانه از وضعیت ویژه ایران و اینکه از کجا معلوم سندیکا در ایران به این وضعیت دچار شود، حرف می زنند. و بدین موضوع، بنابر گرایش بورژوائی شان نمی پردازند که اصولاً سندیکا نمی تواند فرا تر از نظام سرمایه داری قدمی بر دارد، چه در اروپا باشد و یا در آسیا و آفریقا، چه در اروپای "آزاد" که سندیکالیسم با اغوش باز پذیرفته میشود و بعنوان بخشی از نظام سرمایه عمل میکند و چه در امریکای لاتین که سندیکالیست ها را در خیابان قطعه، قطعه میکنند. سندیکا ارگان



مبارزات وجودی و یا روزمره کارگری را مورد سؤال قرار دهد و از شرکت در آن سر باز زند، چه از این زاویه که کارگران در این حیطه خود مستقلاً تصمیم گیری کنند و یا از این جهت که چنین تشکلاتی تا زمانی که رابطه کار و سرمایه وجود دارد، لازمه این رابطه هستند. بنابراین بحث بر سر وجود اینگونه تشکلات نیست، بلکه نحوه برخورد به این موضوع توسط عنصر آگاه است که عمدگی می یابد و باید بدان

شرایط ایران تنها امکان سندیکا است و از این زاویه معتقدند که امکان گرائی باید پرچم همه مبارزین گردد، شعور و آگاهی به کناری گذاشته شود و همه راهی را انتخاب کنند که نظام سرمایه برایشان تعیین نموده است و اگر آن دسته را هم که تحت نام عدم وجود تشکل کارگری در ایران می خواهند هر چیزی را تحت نام ارگان کارگری به خورد دیگران بدهند، به اینها اضافه کنیم، آنگاه باید تشکل

سازمانده مبارزه خودبخودی کارگران است که در چارچوب نظام سرمایه عمل میکند و اگر هم قادر شود کارگران را بصورت طبقه در مقابل سرمایه داران قرار دهد، نهایتاً ارگانی نیست که نظام طبقاتی را مورد سؤال قرار دهد و تنها میتواند بخشی از دستمزد کارگران را که سرمایه بخاطر نا آگاهی و نا متشکل بودن کارگران از آنان می دزدد، به آنان بر





گرداند، که در جای خود بسیار خوب است و لازم ولی پرداختن به سندیکا انچنان که بعنوان تنها امکان مبارزاتی قلمداد شود، بدون آنکه این نظر را در این حد علنی اعلام کنند، که خود مشخصه سندیکالیسم کنونی است، تقلیل گرایی محض است که باید در نزد کارگران افشا شود.

دسته بعدی کسانی هستند که در عین حال که صمیمانه به مسائل کارگری می پردازند، ولی بدلیل آنکه هنوز فاصله لازمه را با رفرمیسم نگرفته اند و قادر نشده اند خط کشی قاطع با آن داشته باشند. اینان در عین حال که بر سوسیالیسم بعنوان تنها امکان طبقه برای رسیدن به زندگی انسانی تأکید میکنند و مبارزه انقلابی طبقه را راه رسیدن بدین هدف می شناسند، در عین حال نیز در برخورد با رفرمیست ها، بویژه آنجا که انتخاب بین رادیکالیسم و رفرمیسم طرح میشود، دچار تزلزل می شوند و به گونه ای در صف رفرمیست ها قرار میگیرند. اینان گاه اینجا و آنجا با ورود به بحث سندیکا با عمده کردن وضعیت ایران به اینگونه تشکلات بطور یکجانبه پر بها داده و گاه با عمده نمودن سوسیالیسم زیراب نظرات قبلی خود را میزنند که در نهایت جز ایجاد سر در گمی کاری از پیش نمی برند.

سوسیال دمکراتها با عمده کردن دمکراسی بدون ایجاد زمینه انقلابی تحقق آن عموماً قصد تصرف قدرت را دارند و با ایده های دمکراتیک است که به طبقه کارگر نزدیک شده و سعی در اتحاد با آن میکنند. بنابراین کارگرانی که در این روابط قرار میگیرند و تربیت سوسیال دمکراتیک می یابند، بدلیل آنکه این ایده ها را با توجه به نبودنشان در نزد آنها و احساس فریب الوقوع بودن تحقق شان، که بیشتر از جانب سوسیال دمکراسی بدانان تفهیم میشود، براضی می پذیرند، به سختی می توانند از گیر این توهمات سوسیال دمکراتیک خلاصی یابند، بخصوص آنگاه که از مبارزات رو در روی طبقاتی دور شوند. بنابراین می توان فهمید که چرا چنین کارگران مبارزی یا در ارتباط با مبارزات خودبخودی کارگران و ارگانهای سازمانده آن موضعی شیفته گرایانه می گیرند و با تکیه و تأکید بر این شکل از مبارزه و یادآوری پیروزی های حاصله از آن، در عین حال که بر سوسیالیسم تأکید دارند، به نوعی آنرا عمده میکنند و بدین وسیله تنور سندیکالیست ها و رفرمیست ها را گرم تر میکنند و یا بر عکس در تقابل با این شکل از مبارزه کارگران، آنرا سیاسی قلمداد کرده و در مقابل آن میایستند.

در این دسته بندی ها میتوان از گرایش نیز نام برد که بنظر من تعینی مغشوش و سستی از تشکلات کارگری دارد، بدین معنا که هنوز بر این نظر است که این احزاب و یا سازمان های سیاسی منتسب به طبقه هستند که بایستی برای کارگران سندیکا و اتحادیه و یا هر نوع تشکل دیگر توده ای را بسازند و در اختیار آنها قرار دهند و حتی تا بدانجا پیش می روند که اظهار میکنند، می توان در تقابل با راست ها اتحادیه های چپ و سوسیالیستی برای کارگران ساخت و نهایتاً عدم دخالت خود را در عدم شرکت در شکل گیری اساسنامه و یا اینگونه قضایا میخوانند اثبات کنند. برای جلوگیری از اطباب کلام باید بگویم که درک نادرست آنان از مبارزه وجودی یا خود بخودی و یا خودانگیخته کارگری که همین نام، در خود بودن، از جانب خود کارگران شکل گرفتن، خود جوش بودن و در نهایت بی ارتباط با عنصر خارج از طبقه را القا میکند. ضمن آنکه این گرایش ارگان سازمانده این حرکات را از خود حرکت تفکیک میکند و بدان بعنوان امری ماسوای خود حرکت برخورد میکند، بدین معنا که اگر حرکت کارگران خودبخودی و یا خودانگیخته است، ارگان سازمانده آن باید خارج از این حرکت و توسط دیگران و از جمله این گرایش ساخته شود و بدین خاطر در تقابل با رفرمیست ها خواستار سندیکای چپ و سوسیالیستی میشود. این نگرش بدین نمی پردازد که اگر کسانی قادرند سندیکای سوسیالیستی و چپ برای کارگران بسازند، چرا نیروی خود را صرف سازماندهی

سوسیالیستی کارگران نمیکند، امری که در حیطه آنهاست و بعنوان نیروهای سوسیالیست باید بدان به پردازند.

و آخرین دسته از این نوع آنارشیست ها هستند که البته از رگه خاصی تشکیل شده اند. آنان تئوری درهم ریخته و مغشوشی را طرح میکنند که از هر چیز و گرایشی نشانی در خود دارد. آنارشیست هائی که نه تنها مارکسیسم را رد نمی کنند و نه همچون آنارشیست های کلاسیک خود را ضد اتوریته نمی دانند و حتی خود را آنارشیست نیز نمیدانند و از هر مارکسیستی خود را مارکسیست تر می نمایانند. ولی در زیر این پوسته کلفت ادعا ها بهرحال ایده های آنارشیستی بیرون می زند و خود را می نمایانند.

از وجوه بارز آنارشیسم کلاسیک به چند نکته اشاره می کنیم که ببینیم آیا آنارشیست های مدرن ما فرقی با آنان دارند یا نه و سپس به بررسی دیدگاه های آنان در زمینه حرکات خودبخودی کارگران به پردازیم.

آنارشیست های کلاسیک برخلاف کمونیست ها مخالف سازماندهی سوسیالیستی کارگران بودند، زیرا این کار را بمعنای تحت قیومیت کارگران در آوردن میدانستند، یعنی ایجاد یک اتوریته که کارگران را تحت سلطه میگرفت و بخاطر مخالفت شان با اتوریته با آن مخالف بودند. شعار "خود را به درون کارگران بیافکنید" بیان همین مخالفت شان با سازماندهی سوسیالیستی بود. اکنون آنارشیست های کنونی با آنکه مارکسیسم را ظاهراً قبول دارند سازماندهی سوسیالیستی را در شکل ایجاد حزب، کاری بیهوده و ایجاد ارگانی میدانند که قدرت را از کارگران سلب میکند و قدرتی بالای سر کارگران ایجاد میکند که به دیکتاتوری حزب منتهی میشود. آنارشیست های اولیه با تکیه بر غرایز کارگری، آگاهی را در رابطه با مبارزات کارگران نالازم میدانستند، آنها میگفتند که کارگران خوب میدانند چه میخواهند، بنابراین نیازی به دانش مبارزاتی ندارند. و اکنون آنارشیست های ما با فرمول دیگری همان حرف ها را می زنند و غرایز کارگری را به احساسات تغییر داده اند و از این دم می زنند که کارگران تضاد کار و سرمایه را با تمام وجود احساس میکنند و بدین خاطر آگاهی در این میان نقشی نخواهد داشت. تکیه بر جنبش خودبخودی کارگران و آن را همه چیز دانستن از مشخصه های آنارشیسم کلاسیک بود و اکنون آنارشیسم مدرن (اگر مجاز باشیم چنین اصطلاحی را بکار گیریم) با تکیه یکجانبه بر مبارزات توده ای کارگران، آنرا مادر همه چیز میدانند و فکر میکنند که این جنبش نه تنها انقلاب را بر پا میکند، که حتی تئوری انقلابی را نیز تدوین میکند.

اگر آنارشیست ها بعداً سندیکا را پذیرفتند و آنرا به سبک و سیاق آنارشیستی در آوردند و ترم جدیدی تحت نام آنارکوسندیکالیسم را بوجود آوردند، آنارشیست های کنونی ایران ظاهراً با رد سندیکا و عدم پذیرش آن این ارگان را با چیزی شبیه آن منتها با پسوند ضد سرمایه داری تعویض نموده اند، که مشخصه آن است، ولی نه تنها آن، بلکه غیر سازمانیافته نیز هست، در عین حال که اتوریته ای برای کارگران محسوب میشود. همانگونه که تئوری های آنان مغشوش است این ارگان نیز منطبق بر آن مغشوش و همه کاره است. هم مبارزات روزمره کارگران را سازماندهی می کند و هم مبارزات سیاسی و سوسیالیستی. هم تئوری انقلابی را تدوین میکند و هم انقلاب را رهبری خواهد نمود. هم سندیکاست و هم شورا در عین حال سازمان است و حزب. آچار فرانسه ای که هر مشکلی را حل میکند.



اگر به کلیه این گرایش‌ها نگاه کنیم با همه اختلافاتی که با هم دارند، ولی در یک مورد با یکدیگر مشترک هستند و آنهم اینکه همگی در این اتفاق نظر دارند که کارگران حتی در مورد جنبش خودبخودی شان نیز قادر نیستند تصمیم‌گیری کنند و به کمک، که چه عرض شود نیاز به واگذاری رهبری به عناصر دیگری بیرون از طبقه خود دارند و این عناصر هستند که بایستی برایشان تشکل بسازند.

در اینجا این سؤال حتماً به فکر هر مبارزی که در این حیطه کار کرده است، میرسد، که اگر عناصر چپ از این حوزه خود را کنار بکشند آیا این رفرمیست‌ها نیستند که بلافاصله جایشان را پر میکنند و آنها که فقط در فکر این هستند که مسائل شان را پیش ببرند و هیچ پرنسپیی را جز منافع حقیر خود رعایت نمیکنند، در اینجا نیز منافع طبقه کارگر نه برایشان مطرح است و نه آنرا دراز مدت می بینند، ضمن آنکه نگرش آنان چنین حکم می کند که برای حفظ مالکیت، کارگران را از خطر کمونیسم حفظ کنند. بنابراین چرا کمونیست‌ها بایستی میدان را برای راست‌ها خالی بگذارند.

اگر بدین معضل بعنوان معضل جنبش کارگری نگاه کنیم، آیا راه دیگری باقی میماند جز آنکه کمونیست‌ها با شرکت وسیع و فعال در جنبش خود انگیزانه کارگری از درون و از نزدیک و در پرتیک این انحراف را برای کارگران توضیح دهند و سندیکالیسم را افشا کنند. آیا نیایستی کمونیست‌ها با رعایت این پرنسپ که کارگران میتوانند و باید مستقلاً جنبش خود بخودی خود را سازماندهی کنند و مبارزه جویانه خواسته‌های خود را به سرمایه داران بقبولانند، بدون آنکه درگیر قانون گرائی‌های مورد توجه سندیکالیست‌ها و رفرمیست‌ها شوند، راه دیگری دارند. آیا نیایستی کمونیست‌ها این موضوع را برای کارگران، و آن هم در پروسه همان مبارزات، برای کارگران روشن کنند که اگر میخواهند مبارزاتشان را سازماندهی کنند، نیایستی منتظر دیگران و از جمله سازشکاری‌های سندیکالیست‌ها شوند و مطابق شرایط خود سازمان سرتاسری خود را باید بنا کنند. آیا این به همان معنای عدم تناقض مبارزات سندیکائی با مبارزات سوسیالیستی نیست، که در بالا بدان اشاره شد، در عین حال که در همان پروسه و جزو آن است. من مطمئن هستم که جنبش کارگری همواره دچار این مشکل خواهد بود و همواره راست‌ها و رفرمیست‌ها با همه توان خود کوشش خواهند کرد که برای حفظ مالکیت و در تقابل با کمونیسم این حرکت مودیان خود را دنبال کنند، ولی این نمی بایستی کمونیست‌ها را بدان راه برد که موازی رفرمیست‌ها به کسب چنین هژمونی

ترغیب نماید و یا خود را بدون کارگران بیاندازند. کمونیست‌ها همواره در تاریخ مشهور به داشتن پرنسپ بوده اند و این تنها آنان بوده اند که پرنسپ‌های خود را رعایت کرده اند و این برای کمونیست‌ها یک پرنسپ است که کارگران توان مبارزه برعلیه سرمایه داری را دارند و می توانند مبارزات خود را رهبری کنند و اگر به دانش مبارزه طبقاتی مسلح شوند توان تغییر جهان بشری را کسب خواهند نمود.

اینکه رفرمیست‌ها با خزیدن در جنبش کارگری دم از این می زنند که انقلاب نه، همه چیز همین جنبش خودبخودی است و با قانون گرائی خود میخواهند دست و پای طبقه و جنبش او را ببندند و طبقه را بعنوان زانده سرمایه داری در آورند، امر تازه‌ای نیست بلکه از همان آغاز مبارزات کارگری چنین پارازیت‌های مزاحم حرکت رو به جلو طبقه بوده است ولی ما هرگز شاهد این نبوده ایم که پیشروان و بنیانگذاران دانش مبارزه طبقاتی نه بدین دلیل نفی این مبارزات را کرده باشند و نه چنین سازماندهی را زائد تلقی کرده باشند، بلکه تنها کار آنها این بوده است که با شرکت فعال در مبارزات توده‌ای کارگران بدانان توضیح داده اند که سندیکالیسم راه به جایی نمی برد و در عین اینکه سندیکا را بعنوان ضرورت مبارزات خودبخودی کارگران دانسته اند، با انحرافات منبعت از آن به مبارزه پرداخته اند.

در این رابطه میتوانست سؤال دیگری نیز طرح شود که ظاهراً منکوب کننده است و بویژه جریانات چپ منتسب به طبقه با طرح آن خود را راضی میکنند. و این سؤال این است که آیا کارگران نمی توانند کمونیست باشند و عضو اینگونه جریانات،

و در نتیجه بعنوان عضو و در عین حال بعنوان کارگر سندیکا بسازند. اولاً به قول ضرب المثل قدیمی باید ابتدا برادری را ثابت کرد بعد ادعای ارث نمود، یعنی اول باید کارگرانی را ما سازماندهی کرده باشیم بعد چنین ادعائی بکنیم دوماً باید دید که ما کارگران را به چه منظوری سازماندهی کرده ایم. هدف این سازماندهی اگر اعمال هژمونی سازمانی، گروهی بر طبقه باشد و رقابت با دیگران برای کسب اکثریت در بین کارگران، آنگاه ما الزاماً بدین جهت کشیده می شویم که همه فعالیت خود را بر سر مبارزه خود بخودی کارگران بگذاریم و از این زاویه رهبری آنها را در مبارزات روزمره شان از آن خود کنیم و در نتیجه برایشان سندیکا بسازیم. در مورد گروه‌ها و سازمانهای سوسیال دموکرات که حول و حوش طبقه و در هواداری از آن شکل میگیرند دقیقاً این مورد صادق است و آنها تنها از این زاویه است که به کارگران نزدیک می شوند. ولی اگر قصد

ما از سازماندهی کارگران در جهت مبارزه سوسیالیستی است، آنگاه نه تنها در مبارزات روزمره کارگری فعال شرکت می کنیم، بلکه وظیفه خود نیز میدانیم که با انحرافات راست و رفرمیستی مبارزه کنیم، ولی در عین حال یادمان نمی رود که بعنوان کمونیست ارجح‌ترین وظیفه خود را سازماندهی سوسیالیستی کارگران میدانیم و نه سازماندهی سندیکائی کارگران و تنها از این طریق مبارزات سندیکائی را در پروسه مبارزات سوسیالیستی قرار میدهیم. در شکل اول ما سوسیال دموکرات‌هایی هستیم که میخواهیم از بیرون و از زاویه تعیینات سوسیال دموکراتیک با کارگران وارد یک اتحاد شویم، ولی در شکل دوم کمونیست‌هایی هستیم که در پروسه مبارزه طبقاتی و از پس پرتیک انقلابی در وحدت خصلت مبارزه جوئی طبقه و آگاهی انقلابی شرکت نموده ایم، که در آن صورت با دیگران نه رقابت، که تضاد خواهیم داشت (جذب جنبه‌های درست و نفی جنبه‌های نادرست) و در نتیجه حرکت ما منجر به ایجاد هژمونی بر بخشی از مبارزات کارگران نخواهد شد.

در آنها با توجه به اینکه من در ابتدای این نوشته اشاره‌ای به دیدگاه رفقای "جمعی از کمونیست‌های ایران (آذرخش)" داشتم، باید بگویم که با توجه به توضیحات بالا است که نظر این رفقا را در رابطه با سندیکا و دقیقاً موانع ذهنی برشمرده شده از جانب آنها، نادرست می دانم. چون بر مبنای این نظر این تشکلات تا بحال شکل نگرفته اند و یا بعداً نیز به شکل درست خود شکل نخواهند گرفت، چونکه جریانات فعال در رابطه با طبقه کارگر درک نادرستی از این تشکلات دارند. در اینکه اشکالات برشمرده شده از جانب این رفقا درست است، هیچ شکی وجود ندارد، ولی اشکال بر سر اینستکه اصولاً چنین امری وظیفه اینگونه جریانات نیست، که ما خواهیم فهم نادرست آنها را دلیل و یا یکی از دلایل عدم شکل‌گیری تشکلات کارگری (که در اینجا منظور من صرفاً سندیکالیست) بدانیم. امر ایجاد سندیکا و اتحادیه دقیقاً مربوط به خود طبقه است و همچون تعیین شکل مبارزه، نحوه سازماندهی و رهبری آن نیز به خود کارگران مربوط میشود. در حالیکه نوشته رفقا چنین القا می کند که اگر جریانات منتسب به طرفداری از طبقه کارگر درکی درست (و یا آنگونه که این رفقا بصورت مفصل و همه جانبه مطرح میکنند) از تشکلات کارگری داشتند، آنگاه ما با چنین کمبود و مشکلاتی در رابطه با مبارزات خودانگیزانه کارگری و سازماندهی آنها نداشتیم. بهتر است در اینجا با توجه به نوشته خود رفقا مسئله را پیگیری کنیم.

سندیکا یا سندیکالیسم

قبل از ورود بدین بخش باید بگویم که من مسائل طرح شده در این نوشته را به شکل کلی قبول دارم و تأیید می‌کنم و قصدم در اینجا تأکید بر این نکته است که به اشکالی که اشاره نمودم اشاره داشته باشم و هیچگاه نخواسته‌ام که کل نوشته را مورد بررسی و موشکافی قرار دهم. رفقا در مورد اشکالات شکل‌گیری تشکل‌های کارگری چنین مینویسند "علت عدم تشکل طبقه کارگر ایران جدا از مسئله سرکوب و سیاست پیگیر ضد کارگری و ضد دمکراتیک رژیم و جدا از عقب ماندگی صنعتی، اقتصادی و فرهنگی کشور، تا آنجا که به عامل ذهنی یعنی به فعالان جنبش کارگری و گروه‌ها و سازمان‌هایی که طرفدار جنبش‌رهای طبقه کارگر هستند (یا چنین ادعائی دارند) مربوط می‌شود، عبارت است از درک غلط، ناقص، یکجانبه یا مغشوش از همه یا برخی از موارد زیر:" (آخر صفحه ۳ "موانع ذهنی...") اگر رفقا این امر را به عنوان یک واقعیت (که میتواند نادرست نیز باشد) یعنی بهر حال اینگونه جریان‌ات در این امر شرکت می‌کنند، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، پس چه بهتر است که به درست‌ترین شکلش شرکت و یا دخالت کنند، می‌پذیرند و می‌خواهند این دخالت کردن را با برخورد نظری بدان، تصحیح کنند، می‌بایستی بدین نیز هشدار می‌دادند که بهر حال این دخالت غلط است و دقیقاً امر ایجاد تشکل‌های سازمانده مبارزات خودانگیخته کارگری صرفاً مربوط به خود طبقه کارگر است. هر چند که رفقا جا بجا در نوشته‌شان بر این تأکید نموده‌اند که تشکلات کارگری باید بدست خود کارگران بوجود آید، از جمله در اوایل صفحه ۱۳ نوشته‌اند "زیرا هر سازمان کارگری" اگر به دست کارگران درست نشده باشد مورد پذیرش آنها نخواهد بود." (صفحه ۱۳ موانع ذهنی...) ولی با همه این تأکیدها نوشته این رفقا همانگونه که در بالا اشاره کردم این را القا می‌کند که ساختن سندیکا (در کنار سایر سازمانهای کارگری، زیرا رفقا هیچ تفکیکی انجام نداده‌اند) نیز بر عهده "فعالان جنبش کارگری و گروه‌ها و سازمانها" می‌باشد. رفقا در همان صفحه

۱۳ باز هم اشاره می‌کنند که "مسئله بیشتر فعالانی که میخواهند" سازمانی برای کارگران درست و یا به آنها پیشنهاد کنند" این است که اولاً توجه به آنچه در بالا گفته شد ندارند و ثانیاً یک رشته ایده‌های جزئی یا التقاطی را همچون پیش شرط پذیرفته‌اند که فعالیت عملی‌شان را فلج می‌کند." صفحه ۱۳ موانع ذهنی... (تأکید از خود رفقا است)

بنابراین با توجه به اینکه این رفقا در نوشته مفصل خود موشکافانه فرق بین تشکل‌های مختلف کارگری را برشمرده‌اند و راجع به سندیکا و عملکرد آن توضیح مفصل داده‌اند، اشاره بدین نکته که برای تشکیل سندیکا چه از زاویه ایده دادن و یا شرکت در شکل‌گیری و یا رهبری آن جریان‌ات و سازمانهای خارج از طبقه نبایستی دخالتی داشته باشند، لازم می‌نمود که جایش خالی است.

کریم منیری

۱۳۸۶ خرداد ۱۰

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۹۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org